

# کورندی چو مولانا؟



هاشم اوریعی

استاد دانشگاه صنعتی شریف

مرا دردیست اندر دل اگر گویم زبان سوزد/ وگر به‌نہان کنم ترسم که مغز استخوان سوزد

در روزگار نهن چندان دور، استادان دانشگاه قدر و منزلتی داشتند، در رفاه زندگی می‌کردند و در اجتماع نیز مورد احترام همگان بودند. همکاری قدیمی، تجربه شخصی خود را نقل می‌کرد که چیزی حدود نیم‌قرن پیش، در پی آسیب جدی به چشمانش در تصادف رانندگی، پزشکان قطع امید کرده و گفتند فقط در لندن امکان درمان وجود دارد. ریاست وقت دانشگاه، سریعاً هماهنگی با مقامات و سفارت ایران در لندن را ترتیب می‌دهد و همه اقدامات لازم را به عمل می‌آورد. تا اینجا کار شاید عادی باشد ولی جالب اینکه چون در آن دوران یک موتوروی

که خط خود را از جامعه جدا کرده و به خیال خود رفاه مادی‌شان را تضمین کردند. حال کار به آنجا رسیده که عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی، در سخنرانی خود، وزیر علوم را … خطاب می‌کند و آب از آب تکان نمی‌خورد؛ و در این سریال تکراری اعلام می‌شود که بیش از هزار نفر در کنکور تقلب کرده و قرار است پزشکان آینده کشور شوند و باز هم آب از آب تکان نمی‌خورد. ظاهراً آبی در کوزه نمانده است؛ اما درباره دانشگاه صنعتی شریف، این گل سرسبد دانشگاه‌های کشور، اقلیتی از استادان به تکرار خاطرنشان می‌کردند که نظام مدیریتی کشور به‌ظرف مرتبطه می‌ماند و آب که بالا بیاید همه جا را فرا خواهد گرفت و نمی‌توان با کشیدن دیواری ذهنی این دانشگاه‌ه را از کشور جدا کرد. بنابراین اینکه می‌بینیم پای برخی خودی‌ها به این دانشگاه باز شده، جای تعجبی ندارد و تنها تعجب این است که چرا فرایند خودی‌سازی زودتر به اجرا درنیاامده است. عرفاً بر این عقیده‌اند که اول عشق، عاشقی به خویشن است؛ چنان‌که خلقت نیز از نقطه‌ای آغاز شد که خدا بر خویش عاشق شد و خواست با خود عشق‌ورزی کند، اما هستی و انسان را آفرید تا خود را در آینه ببیند و با او عشق بورزد. دانشگاهی بهتر باید عاشقی پیشه می‌کردند و با ملت نرد عشق می‌باختند، اما این راه را نرفتند؛ خود را از ملت جدا کردند و با نگاه از بالا خود را یافته جدابافته‌ای دانستند و به حمایت دولت دل بستند و فکر می‌کردند مطمئن‌ترین مسیر را برگزیده‌اند. حال گویی جامعه دانشگاهی کشور از خوابی سنگین بیدار شده و فهمیده که قافیه را باخته است، جامعه‌ او را به بازی نمی‌گیرد؛

# به منظور حفظ و حراست از حقوق و حیثیت دانشگاه



مجید ملکان\*

این روزها در همه محافل فرهنگی و دانشگاهی صحبت از اخراج‌های دانشگاهی و موج تازه «انقلاب فرهنگی» است؛ انقلابی که بعد از تعطیلی دانشگاه‌ها در سال ۱۳۵۹ هرچند فراز و فرود داشته، هرگز تعطیلی برنداشته است. در این یادداشت به وجه دیگری از این انقلاب مستمر پرداخته می‌شود؛ وجهی که مقوم و مکمل فرایند اخراج‌هاست. پرسش این است که به‌جای اینها که از تدریس در دانشگاه کنار گذاشته می‌شوند، چه کسانی عهدده‌در تدریس و تحقیق در دانشگاه‌ها می‌شوند؟ با فرض گرفتن از شاعر فقید می‌توان پرسید «تو می‌روی که بماند؟». اینکه دانشگاه و آموزش عالی بیمار است، حرف تازه‌ای نیست. کاری به انتصابات و تغییر و تحول‌های رسمی هم که نداشته باشیم، گسترش تبلیغات پایان‌نامه‌نویسی و مقاله‌نویسی از مقابل دانشگاه تهران به شاخه‌های درختان درکه، افزایش اخبار تقلب علمی و گزارش‌های مستند و مبسوط مطبوعات رسمی از مؤسسات دست‌اندرکار فروش مقاله و پایان‌نامه همراه با نرخ‌های این خدمات ابعاد فاجعه را روشن کرده است. بخصوصی‌سازی جنبه دیگر ماجراست. گزارش روزنامه

# دولت الکترونیکی، از آرزو تا واقعیت



سبامک فاج‌قاربولینو\*

سرعت اختراعات تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات به‌گونه‌های است که هر دهه باید از یک عصر جدید سخن گفت؛ و بدون شک یکی از بزرگ‌ترین دستاوردهای این دوران، تغییر پارادایم شیوه حکمرانی دولت‌ها بوده که سعی دارد تصویر کاملاً جدیدی از دولت و خدمات دولتی ارائه دهد. نسل آقازین خدمات از این دور به شهروندان بر مبنای پوشش جغرافیایی، کیفیت و ارزانی، به تدریج در قامتی جدید از سیستم‌های یکپارچه پدیدار شد تا سطح مشارکت مردم در راهبرد امور شهر را به شکلی متمایز بهبود ببخشد. در ایران، از همان ابتدای دولت آقای خاتمی، بودجه‌های زیاد و مشخصی در قالب پروژه‌های ملی تکفا و تکفا ۲ با بودجه‌های اختصاصی سایر بخش‌های برای تحول ساختارهای ملی و استقرار دولت الکترونیکی در نظر گرفته شد و یک دهه بعد قوه قضائیه در این راستا نسخه الکترونیکی خود را برپا کرد. اکنون بعد از گذشت سه دهه، باید پرسید دستاورد این پروژه‌های بزرگ ملی به‌جز تعریف از خود، تاکنون چه بوده است؟ علی‌الاصول کمترین اثر دولت الکترونیکی را باید در کاهش آلودگی شهر، کاهش فساد اداری، بهبود کارایی بخش دولتی و بهبود کیفیت زندگی دید؛ اما واقعیت موجود، برخلاف اینهاست. مادامی که به صرف زندگی در ایران قادریم راجع به کیفیت خدمات دولتی، شهودی بی‌واسطه داشته باشیم، آمارها و کارنامه‌های موفق دولتی تا چه اندازه حق دارند برخلاف این شهود حسی مدعی باشند؟ بر آن شدم تا به بهانه انتشار کارنامه دولت الکترونیکی (خرداد ۱۴۰۱) که مربوط به دوره نهم ارزیابی است، محتوای آن را به اجمال بررسی کنیم تا شاید پاسخی درخور بیایم.

**مروری بر دوره‌های رشد و بلوغ دولت الکترونیکی**

استقرار دولت الکترونیکی یک فعالیت مستمر است که بعد از تولد، دوره‌های مختلف رشد و بلوغ را در درون هر نسل از تکامل طی می‌کند. آلمان، گیل کارسیا و وسکات مراحل بلوغ دولت الکترونیکی را شش مرحله می‌داند که عبارت‌اند از:
۱- حضور/رونمایی، ۲- اطلاعات/کاتالوگینگ، ۳- تعامل، ۴- تراکنش، ۵- یکپارچگی -به معنای بهبود کیفیت درونی عمودی و افقی- و ۶- مشارکت سیاسی- در این آخری، ذیل میحث دموکراسی الکترونیکی، شهروند می‌تواند موضوعی را پیشنهاد دهد و عقیده خود را در «میدان عمومی» مجازی بر دیوار بچسباند تا وقتی به حدنصاب رسید، در خط‌رای‌گیری رویت شود. بعضی مانند وسکات از دموکراسی دیجیتال نام برده و آن را در مرحله پنجم قرار داده‌اند. دو فاز نخست را سازمان ملل متحد، این‌ وی، کنک سو و لانگ، هیلر و پلانکر در یک فاز موسوم به حضور در وب یا «کاتالوگ» یا کاتالوگینگ جمعید و در مجموع پنج مرحله تعیین کرده‌اند (ذکر اسامی لاتین جهت جست‌وجو در وب). حضور در وب، مربوط به

موتوسویکیت به دانشگاه برسانید؛ این روزها بحث‌های زیادی در ارتباط با جایگاه دانشگاه و دانشگاهیان در جامعه مطرح است. نگارنده به پشتوانه نزدیک به چهار دهه سابقه فعالیت دانشگاهی در ایران، انگلستان، آمریکا و کانادا همواره نظاره‌گر وضعیت دانشگاه در کشور و مقایسه آن با دیگر کشورها بوده‌ام. از روز اول کسانی بر این باور بودند که ما را با این دانشگاه کاری نیست؛ دانشگاه با باید تعطیل شود یا آتی شود که ما می‌خواهیم و به این ترتیب بساط انقلاب فرهنگی پهن و دانشگاه‌ها جمع شد. اقلیتی از استادان اخراج و عاقبت‌به‌خیر شدند و اکثریتی با امید به آینده‌ای بهتر برای خود و مردم ادامه دادند. طی چهار دهه جامعه به بالندگی رسید و دانشگاهیان درجا زدند و در نهایت کار به جایی رسید که اتصال دانشگاه با جامعه عملاً قطع شد؛ به‌گونه‌ای که گویی دانشگاه جزیره‌ای منفصل از اجتماع است. کار به آنجا کشیده که وقتی استادی از دانشگاه اخراج می‌شود، گویی جامعه آغوش خود را باز کرده و به گرمی از مهمان خود استقبال می‌کند. بگذریم. دانشگاهیان این روز مسیر را اشتباه رفتند؛

چون در بزنگاه‌های اجتماعی جالبی داده است و در طرف دیگر هم سیستم رفتارهای اعجاب‌آوری را آشکار کرده است. در این وانفسا انکار جامعه دانشگاهی کشور، سرگردان و حیران به دنبال شمشش می‌گردد تا او را زیر و رو کند و به هم ریزد تا تولدی دوباره یابد. شاید این بار دانشگاهیان به خود آیند و مولاناوار به دولتمردان پیام آشتی بفرستند، شاید در آن صورت، جدال پایان یابد و هرکدام به راه خود روند. ولی تو گوئی دیر شده است. راهکار آن است که در تحولی بنیادین و با خانه‌تکانی ذهنی، دانشگاهیان شمس خود را در ملت بیابند و عشق‌ورزی با جامعه پیشه کنند. اما برای آغاز عاشقی، آمدن شمس کافی نیست؛ اول باید ما دانشگاهیان مولوی شویم که نشده‌ایم و سپس کام در این راه نهیم؛ آن وقت است که شمس ما می‌آید و راه را برایمان روشن می‌کند.

مکوحاصبا دل رفتند و شهره عشق شد خالی / جهان پر شمس تبریزست، زندی کو چو مولانا؟
دربخ که ما دانشگاهیان هنوز مولوی نشده‌ایم و منتظر شمس هستیم که از راه برسد، دستمان را بگیرد و از پریشانی برهاند. شگفتا که در این کارزار، جوانان برومند ایران‌موی کمین سبقت از استادان خود رپوده و به این باور رسیده‌اند که نباید منتظر شمس بمانند، چون خودشان جملگی شمس‌های ایران‌اند. مخلص کلام اینکه از روز اول هم عده‌ای می‌خواستند دانشگاه نباشد و امروز هم دانشگاه نیست. ما نفهمیدیم یا نخواستیم بفهمیم و باید هزینه این کج‌فهمی را بپردازیم.

دسترس نیست).مدت قریب به ۱۰سال چشممان در انتظار این اعلام نتیجه دانشگاه تهران خشک شد. در تاریخ ۱۰ خرداد ۱۴۰۱، انجمن علمی دانشجویان فلسفه دانشگاه تهران در نامه‌ای به ریاست دانشگاه تهران (که رونوشت آن به معاونان آموزشی و پژوهشی و رئیس دانشکده ادبیات ارسال شده بود)، خواستار اعلام نتیجه این «بررسی تخصصی» شد، اما دربخ از جوابی، در این سال‌ها نام آقای خاتمی در فهرست اسادان گروه فلسفه دانشگاه تهران بود و ایشان به برخی فعالیت‌های دانشگاهی اشتغال داشت (ازجمله راهنمایی دانشجوی بساکتوری) ولی رسماً درسی به ایشان واگذار نشده بود؛ اما امسال بعد از شنیدن اخبار مربوط به مشارکت فعال ایشان در مصاحبه‌های دانشجویان دکتری، جدول درس‌های ترم پاییز دانشگاه حاکی از آن است که تدریس درس‌های «تفسیر متون فلسفی ۱» و «مسائل مهم فلسفی جدید» را ایشان بر عهده دارد. این سکوت -۱ساله و این رجعت بی‌سروصدا پس از آن رسوایی بزرگ را باید از نشانه‌های بارز آن بیماری و زوال پیش‌گفته دانست. توسل به وضعیت استخدامی موقت استادان (که اساسا حربه‌ای برای کنترل و ساکت‌کردن استادان منتقد است)، برای حذف نام‌زدمن غیر خودی‌ها امر تازه‌ای نیست؛ اما بهانه‌هایی همچون رکود علمی برای اخراج استادان غیر خودی در کنار تزییق سیاسيون در دانشگاه و چشم‌پست بر سوابق امثال آقای محمود خاتمی بیشتر به شوخی تلخی می‌ماند. این یادداشت را با جمله‌ای از مقدمه کتاب ۲۱ اسفند ۱۳۹۶ در این‌باره در روزنامه اعتماد نوشتم، به پایان می‌برم: «این نمونه‌علنی شده که ابعاد آن در صحنه عمومی با جزئیات شکافته شده، فرصتی است برای نهاد آموزش عالی که فارغ از روزمرگی‌ها به بازاندیشی در برخی بنیان‌های نظری خود بپردازد. ... شاید حیثیت دانشگاه تهران ارزش آن را داشته باشد که از همین مورد شروع کنیم و عقب برویم.»

**♦ دانش آموخته مطالعات فرهنگی و سیاست‌گذاری در آموزش و پرورش (عنوان یادداشت از اطلاعیه غیرقابل دسترس دانشگاه تهران گرفته شده است)**

مشکل از سه عنصر به‌هم‌تنیده است: ۱- پوشش جغرافیایی، ۲- کیفیت و ۳- ارزان‌شدن مستمر خدمات. مورد اول و دوم بیشتر ناظر بر توصیه‌های اتحادیه بین‌المللی مخابرات است. در آخری، یعنی ارزان‌شدن خدمات، یک دنیا معنا و مفهوم نهفته است که عمدتاً متکی بر حذف سه عنصر کاغذ، حضور فیزیکی و زمان است. این اتکا به آن معناست که چاپ آبی -پلوریمنت- فرارگردهای اداری و کاری باید با توجه به توان و استعداد فضای الکترونیکی دوباره بازتعریف شود، نه آنکه همان روش سنتی عیناً در فضای الکترونیکی عکس‌برگردان شود و در کنار فعالیت قدیم یک فعالیت دیگر را به نام الکترونیکی افزون نشود که هم وقت بیشتر از کاربر/ارباب‌رجوع بگیرد و هم کاغذ بیشتری تولید شود و هم قیمت کار اداری گران‌تر شود. تجربه زیست و مراجعات به ادارات و سازمان‌های دولتی (اعم از فیزیکی یا وب) گویای این حقیقت است که ارقام و آمار این کارنامه در هر حیث ایراداتی اساسی دارد. بزرگ‌ترین ایراد، فقدان فلسفه روشن و عدم پیروی از استانداردهای جهانی دولت الکترونیکی است.

یکی دیگر از مبانی نظری و هم اثر منتقل‌شدن فرایندها و فرارگردهای اداری به فضای الکترونیکی و سایرین، بحث «شفافیت» است که در قسمت تراکنش «دولت شفاف» آمده؛ بسیار عالی! اما «تراکنش شفاف» از آثار نظریه شفافیت است نه اینکه شفافیت را به تراکنش محدود و تعریف کنیم؛ مهم این است که فضای جدید امکانات بهتری در دسترسی مساوی و شفاف برای همه شهروندان و بخش خصوصی به مستندات و فرصت‌های تجاری و اقتصادی فراهم آورد. اما، عکس این مبانی نظری مثلاً در قضیه جهاد کشاورزی وجود دارد که سیستم نتنها شفاف تعریف نشده، بلکه همه ثروت بخش خصوصی برای خرید نهاده‌های دامی به ارزش هزاران میلیارد توسط یک شرکت به تاراج می‌رود (در خبرهای سال پیش). یا وضعی که در مورد ثبت سفارش خودرو و بسیاری دیگر از مثال‌های دانسته و ندانسته وجود دارد. در این موارد، مقدار و فرآگرد واریز وجوه شفاف است، ولی سیستم در کلیت خود شفاف نیست. بنابراین، تقلیل و تعریف شفافیت در حد ثبت سفارش و دریافت وجوه در سامانه‌ها، باعث شد مال

ملت و دولت به آسانی یک کلیک از بین برود و همین سیستم به‌ظاهر «شفاف»، عملاً وسیله‌ای شد برای کلاه‌کذاشتن‌ها یا رانت‌های بسیار بزرگ، فقط تصور کنید سامانه الکترونیکی جهاد کشاورزی چقدر امکان واریز وجه و ثبت سفارش را آسان کرد که در مدتی خیلی کوتاه چنین حجمی از پول جمع و یک هیچ» در برابرش تولید داده شود. اگر روش دست‌ی بود، بهتر نبود؟ حداقل این میزان از ثبت سفارش در یک زمان بسیار کوتاه امکان نداشت و بالاخره یک جایی متوجه عیب کار می‌شدند؛ اما در فضای سایبر به همان میزان که کارآمدی زیاد و تصادعی است، به همان نسبت ناکارآمدی، فساد و آزار اداری بیاد خواهد کرد؛ چون کامپیوترها احق هستند (سطحی که در ایران استفاده می‌شود) و با ترقی و نامبدانه ندهیم، حتی تفاوت بین عدد و شماره تلفن را نخواهند فهمید. آنها وضعیت آشفته‌ر و آشفته‌تر و وضعیت منظم را منظم‌تر می‌کنند. به این همه پیامک پیشگیری با عنوان نهاد دولتی، سهام عدالت، ابلاغ قضائی و… که سرتان کلاه نرود، بنگرید! فقط از همین یک مورد «کیفیت» بد و در خط نبودن دولت الکترونیکی را می‌توان در حد یک کتاب نوشت. اگر نظریه در

هر کاری که انجام می‌دهیم مبانی طراحی و توسعه نباشد، فاجعه می‌آفریند و آب در هاون کوبیدن و البته پول ملت را هدردادن است. قابل درک است که به دلیل محدودیت‌های بزرگ داخلی و تحریم‌های خارجی، امکان تدوین یک استراتژی استاندارد برای توسعه زیرساخت‌ها بر اساس رهنمودهای اتحادیه بین‌المللی مخابرات وجود ندارد؛ اما اگر در چارچوب نظریه حرکت شده بود، وضعیت امروز ما خیلی بهتر از این بود. اگر طبق نظریه پیش می‌رفتیم، به لزوم تدوین تعداد زیادی قوانین حقوق کیفری اقتصادی و اطلاعاتی، تغییرات اساسی در قوانین سامیری موجود و قوانین ثبت‌ساز از ضد اسپم تا مسئولیت افزون نشود که هم وقت بیشتر از کاربر/ارباب‌رجوع بگیرد و هم کاغذ بیشتری تولید شود و هم قیمت کار اداری گران‌تر شود. تجربه زیست و مراجعات به ادارات و سازمان‌های دولتی (اعم از فیزیکی یا وب) گویای این حقیقت است که ارقام و آمار این کارنامه در هر حیث ایراداتی اساسی دارد. بزرگ‌ترین ایراد، فقدان فلسفه روشن و عدم پیروی از استانداردهای جهانی دولت الکترونیکی است.

**شفافیت**

یکی دیگر از مبانی نظری و هم اثر منتقل‌شدن فرایندها و فرارگردهای اداری به فضای الکترونیکی و سایرین، بحث «شفافیت» است که در قسمت تراکنش «دولت شفاف» آمده؛ بسیار عالی! اما «تراکنش شفاف» از آثار نظریه شفافیت است نه اینکه شفافیت را به تراکنش محدود و تعریف کنیم؛ مهم این است که فضای جدید امکانات بهتری در دسترسی مساوی و شفاف برای همه شهروندان و بخش خصوصی به مستندات و فرصت‌های تجاری و اقتصادی فراهم آورد. اما، عکس این مبانی نظری مثلاً در قضیه جهاد کشاورزی وجود دارد که سیستم نتنها شفاف تعریف نشده، بلکه همه ثروت بخش خصوصی برای خرید نهاده‌های دامی به ارزش هزاران میلیارد توسط یک شرکت به تاراج می‌رود (در خبرهای سال پیش). یا وضعی که در مورد ثبت سفارش خودرو و بسیاری دیگر از مثال‌های دانسته و ندانسته وجود دارد. در این موارد، مقدار و فرآگرد واریز وجوه شفاف است، ولی سیستم در کلیت خود شفاف نیست. بنابراین، تقلیل و تعریف شفافیت در حد ثبت سفارش و دریافت وجوه در سامانه‌ها، باعث شد مال

ملت و دولت به آسانی یک کلیک از بین برود و همین سیستم به‌ظاهر «شفاف»، عملاً وسیله‌ای شد برای کلاه‌کذاشتن‌ها یا رانت‌های بسیار بزرگ، فقط تصور کنید سامانه الکترونیکی جهاد کشاورزی چقدر امکان واریز وجه و ثبت سفارش را آسان کرد که در مدتی خیلی کوتاه چنین حجمی از پول جمع و یک هیچ» در برابرش تولید داده شود. اگر روش دست‌ی بود، بهتر نبود؟ حداقل این میزان از ثبت سفارش در یک زمان بسیار کوتاه امکان نداشت و بالاخره یک جایی متوجه عیب کار می‌شدند؛ اما در فضای سایبر به همان میزان که کارآمدی زیاد و تصادعی است، به همان نسبت ناکارآمدی، فساد و آزار اداری بیاد خواهد کرد؛ چون کامپیوترها احق هستند (سطحی که در ایران استفاده می‌شود) و با ترقی و نامبدانه ندهیم، حتی تفاوت بین عدد و شماره تلفن را نخواهند فهمید. آنها وضعیت آشفته‌ر و آشفته‌تر و وضعیت منظم را منظم‌تر می‌کنند. به این همه پیامک پیشگیری با عنوان نهاد دولتی، سهام عدالت، ابلاغ قضائی و… که سرتان کلاه نرود، بنگرید! فقط از همین یک مورد «کیفیت» بد و در خط نبودن دولت الکترونیکی را می‌توان در حد یک کتاب نوشت. اگر نظریه در

**♦ وکیل دادگستری و پژوهشگر در حقوق سایر و توسعه**

**نگاه**

**غلیان بی‌تدبیری**

**در اخراج استادان دانشگاه**



محمدسالاری\*

بروز برخی رفتارها در محیط دانشگاه از نقاط مهم حوادث سال گذشته بود که تصور می‌شد با درایت و سعه صدر مدیریت کلان دانشگاه‌های کشور، به سمت دلجویی از برخی استادان و دانشجویان و هم‌اندیشی مبتنی بر حل مشکلات هدایت شود و نگاهی عقلانی و عاری از رفتارهای سیاسی و… بر فضای علم‌اندوزی در کشور حاکم شود، اما به نظر می‌رسد جریان تلاش دارد تا رفتاری متفاوت با نهادهای علمی کشور داشته باشد و با حذف استادان منتقد، به نوعی به قدرت‌نمایی در مقابل منتقدان وضع موجود بپردازد.

متأسفانه در هفته‌ها و روزهای اخیر، روند اخراج استادان دانشگاه‌ها که از ابتدای دولت سیزدهم شروع شده بود، شتاب مضاعفی گرفته و چنین تداعی می‌شود که بخشی از ساختار مدیریتی در کشور و به‌خصوص در دولت سیزدهم، آینده این سرزمین و مردم را به تفکرات «جریان خالص‌ساز» گره زده است.

درحالی‌که تغلیط «یکدست‌سازی» و تبدیل آن به «خالص‌سازی» شرایط نگران‌کننده‌ای را فراهم آورده که تداوم آن می‌تواند آینده کشور را با مخاطرات نگران‌کننده‌ای مواجه کند، تلاش یک اقلیت برای طرد و خانه‌نشین‌کردن استادان دانشگاه به دلیل انتقاد از ناکارآمدی‌ها و اصرار یک جریان برای هموارکردن مسیر به‌کارگیری خودی‌ها به جای نخبگان مستقل، علاوه بر آسیب جدی به ساحت علم و اندیشه‌ورزی، به تضعیف نهاده‌های علمی و تسریع روند مهاجرت استادان و دانشجویان منجر خواهد شد که نتیجه‌ای به غیر از وابستگی علمی کشور در حوزه‌های مختلف را در آینده‌ای نچندان دور به دنبال نخواهد داشت.

بدون شک چنین مواجهه‌ای با علم و دانش و حذف استادان برجسته دانشگاه و نخبگان علمی کشور، اقدامی به دور از تدبیر و رفتاری ناعادلانه است که برخلاف منافع ملی بوده و قطعاً ظلم مضاعفی است در حق نسل جوان و نسل‌های آینده که آنان را از بهره‌مندی از سرمایه‌های گران‌سنگ و ارزشمند علمی کشور محروم می‌کند و دور از حکمت نیست اگر گفته شود که با چنین تصمیماتی که برخلاف مصالح ملی است، مردم این سرزمین و آیندگان از تبعات چنین نگاهی متضرر خواهند شد.

با توجه به نزدیک‌شدن زمان بازگشایی دانشگاه‌ها و عنایت به فضای ملتپه‌ی که اقدامات اخیر در کشور ایجاد کرده و موجب تشدید ناامیدی در میان نخبگان کشور شده است، شایسته است سران قوا و شخصیت‌های برجسته کشور با شکستن سکوت خود، نسبت به جلوگیری از روند مخرب علم‌ستیزی در کشور اقدام عاجل کرده و زمینه بازگشت استادان ارجمندی را که مورد ظلم واقع شده‌اند، فراهم آورند و اجازه دهند جریان خالص‌ساز بیش از این بر طبل دولتی‌سازی و اختلاف‌فکنی در کشور بکوبد.

**♦ رئیس شورای مرکزی حزب همبستگی ایران اسلامی**

**ادامه از صفحه اول**

## پوست و گوشت و استخوان مردم

و البته کاری به این نداریم که وعده ایشان در زمان انتخابات چیز دیگری بود و گفته بودند تورم را نصف و حتی تک‌رقمی خواهند کرد؛ اما در مصاحبه مطبوعاتی‌شان هیچ اشاره‌ای به اینکه چرا آن وعده انتخاباتی محقق نشده، نکرده‌اند. شاید بعضی از هواداران دولت بگویند وضع خراب‌تر از آن بوده که ایشان بتواند آن وعده انتخاباتی را محقق کند؛ قبول. ایشان آن موقع خبر نداشته و حالا که بر اریکه قدرت نشسته‌اند، باخبر شده‌اند که ماجرا چیست؛ اما آیا نباید اشاره کنند که آنچه قبلاً گفته‌ام، اشتباه بوده و خلاص‌توجه شده‌ام که جریان از چه قرار است؟ آیا شرط صداقت این نیست که بگویند وعده انتخاباتی‌ام قابل دسترس نیست. فقط این نیست؛ ایشان در آن زمان که هنوز در این جایگاه قرار نداشتند، سخنان بسیاری از آنچه حاصل ریاست ایشان خواهد بود، گفته‌اند که عملاً در زندگی واقعی مردم دیده نمی‌شود و آنچه امروز از فتح قله می‌گویند، آن چیزی نیست که مردم در معیشت روزانه خود تجربه می‌کنند. آنچه مردم تجربه می‌کنند، قیمت‌های بیش و پس از به قدرت رسیدن ایشان است. قدرت خرید خود است و آنچه در جیب‌شان مانند یخ در مقابل آفتاب تابستان آب می‌شود. آنچه مردم در عمل شاهدند، این است که با همه رنجی که این روزها و به‌ویژه در این دو سال دولت ایشان به شکل فراینده‌ای تجربه می‌کنند، گویی آنچه برای دولت ایشان و پشتیبانان ایشان در قوای دیگر اهمیت ندارد، همین رنج روزافزون است. می‌گویند نه؟ خوب مردم چگونه باید فهم کنند که وقتی همه قوا حمایت‌شان را برای مسئله دیگری گذاشته‌اند و این همه بودجه را صرف موضوعی می‌کنند و در خفا برای آن قانونی می‌نویسند که مردم از آن مفاد آن بی‌خبرند و نتیجه‌اش از پیش معلوم است، قصد مجسمه‌ها، تلاش‌ها، بهبود وضع زندگی مردم است؟ آیا بهتر نیست که جناب رئیس‌جمهور محترم سخنانی بگویند که با واقعیت زندگی مردم و آنچه با پوست و گوشت و استخوان خود حس می‌کنند، همخوانی بیشتری داشته باشد؟

## گردشگری سبز

## محبوب گردشگران و سرمایه‌گذاران

**روند مصرف‌کننده برای شیوه‌های سبز**

تقاضای روبه رشد مصرف‌کنندگان برای خرید از مشاغل با اعتبار زیست‌محیطی قوی وجود دارد. برای مثال، ۸۴ درصد از مصرف‌کنندگان بریتانیایی می‌گویند خرید از شرکتی که سابقه زیست‌محیطی ضعیفی را متوقف می‌کند، تقریباً نیمی از مصرف‌کنندگان بریتانیا میل حسبتند برای خرید از آن‌کاهی (تروز). بنابراین بیشتری برخوردار است، هزینه بیشتری خواهند پرداخت. کشورهای اروپایی طیف گسترده‌ای از اقدامات پایداری را برای کمک و تشویق مصرف پایدارتر اجرا می‌کنند. ابتکارات از صدور کوبین‌های تعمیر لوازم الکترونیکی تا منصرف‌کردن مردم از خرید لوازم الکترونیکی جدید (اتریش)، برنامه تلغن همراهی که به فروشگاه‌های مواد غذایی اجازه می‌دهد باقی‌مانده مواد غذایی را به قیمت تمام‌شده به جای دورریختن آنها بفروشند (دانمارک) و یک طرح سیره‌گذاری برای برتری‌ها و قوطی‌های قابل بازیافت را شامل می‌شود (نروژ). بنابراین رویکرد سازمان‌های بین‌المللی در برنامه‌های توسعه‌اعی، توجه هم‌زمان به توسعه گردشگری و بهره‌گیری از اقتصاد سبز برای هدف‌گذاری و رسیدن به کربن صفر است و در این راستا توجه برنامه‌ریزان کلان هر کشور برای همراهی با تصمیمات جهانی، موجب کاهش گازهای گلخانه‌ای و رسیدن به آرمان گردشگری سبز می‌شود.

**♦کارآفرین گردشگری و رئیس جامعه گردشگری الکترونیکی**